

بخشودگی مالیاتی و خدماتی طایفه بنی اسد سیرجان در اسناد دوره صفویه*

حسن باستانی راد^۱ محسن اسدی زیدآبادی^۲

چکیده

طایفه بنی اسد به دلیل اقدام گروهی از آنان در دفن شهدای کربلا پس از عاشورا، به شهرتی نیکو در میان مسلمانان و به ویژه شیعیان رسیدند. گروه‌هایی از این طایفه در طی فتوح اسلامی به ایران آمدند و در برخی از ولایات و به ویژه در بخش‌های شرقی فارس، غرب کرمان و پیرامون بیرجند ساکن شدند؛ سیرجان و برخی از روستاهای پیرامونی آن مسکن اصلی این طایفه است. اسنادی از طایفه بنی اسد سیرجان به دست آمده که مربوط به دوره صفویه و به ویژه شاه عباس یکم است. بر اساس این اسناد، طایفه بنی اسد به پاس تدفین شهدای کربلا از پرداخت هرگونه مالوجهات دیوانی مانند عوارضات و اخراجات و نیز انجام خدمات اجباری معاف و حکام، تیولداران، داروغگان و کلانتران موظف به اجرای فرامین شاه صفوی در خصوص این طایفه شده‌اند. این اسناد بیان‌کننده گوشه‌ای از سنت‌های اجتماعی و فرهنگی عصر صفویه در قبال گروهی مورد احترام است و نگاه حکومت مرکزی را نسبت به نشانه‌های برجای مانده شیعی در ایران تبیین می‌نماید. امروزه طایفه بنی اسد در سیرجان به استناد همین اسناد خود را وارث نیاکان شان در روز پس از عاشورا می‌دانند، کاروان‌های شبیه‌سازی شده حرکت می‌دهند و مراسم تعزیه برای دفن شهدای کربلا برگزار می‌کنند. این مقاله در دوحش اصلی تدوین شده است؛ در آغاز تحولات تاریخی این طایفه بر اساس روش تاریخی بررسی و تبیین می‌شود و سپس بر اساس روش اکتشافی اسناد را بررسی و بازخوانی می‌کند تا بتواند مبتنی بر این دستاوردها، در نتیجه‌گیری به تأویل و تفسیر اسناد بپردازد. واژگان کلیدی: بنی اسد، طوایف عرب، عشایر سیرجان، مالیات دوره صفویه، تاریخ محلی، قوم‌شناسی تاریخی، مالیات.

Tax Exemption and Exempt of Duty for Banī Asad Tribe in Sirjan in the Documents of the Safavid Period

Hassan Bastani Rad³ Mohsen Asadi Zeidabadi⁴

Abstract

Banī Asad tribe won a good reputation among Muslims, especially Shi'a, because some of them buried the martyrs of Karbala after Ashura. Some groups of this tribe came to Iran during the Islamic conquests and settled in some provinces, particularly in parts of eastern Fars, western Kerman, and Birjand. Sirjan and some of its surrounding villages is the main residence of this tribe. Some documents are obtained from Banī Asad tribe in Sirjan, relating to Safavid period, especially Shah Abbas era. According to these documents, Banī Asad were exempt from taxing, by that reason that their great grandparents buried the martyrs of Karbala. They were exempt from paying court taxes or and wealth (Mālojahāt) such as charges, dues, taxes and exempt of duty and servitude. The governors were obligated to perform command of Safavid Shah about this tribe. These documents express some of Safavid social and cultural traditions regarding a respected group, and governmental point of view toward Shi'i symbols in Iran. Nowadays in Sirjan based on the same document, Bani Asad introduce themselves as descendents of their ancestors in the day after 'Ashura. They move convoys and play Ta'ziyah (passion play) of burial of Karbala martyrs. The present research consists of two parts. Firstly, the historical evolutions of this tribe will be studied, and secondly, the documents will be examined and studies with explorative method in order to construe the documents.

Keywords: Bani Asad, Arab Tribes, Sirjan Nomads, Safavid Taxing, Regional History, Historical Ethnography, Tax.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول) *تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۱ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۲۴

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه شیراز

* نگارندگان لازم می‌دانند از آقای امید رضایی برای ارائه راهنمایی‌های ارزشمند در بازخوانی نهایی اسناد، سپاسگزاری کنند.

3. Assistant Professor, Department of History Shahid Beheshti University (Shahid Beheshti University, G.C.,) Email: h-bastanirad@sbu.ac.ir

4. Ph.D Student of History, Department of History Shiraz University. Email: mazyarmaki@yahoo.com

مقدمه

روز یازدهم محرم گروه‌هایی از طایفه بنی‌اسد در سیرجان و برخی از روستاهای آن، عبا و دستار عربی می‌پوشند، تابوت‌هایی نمادین بر دوش می‌کشند که نشانهٔ پیکر بی‌سر شهدای کربلا است؛ از برخی محله‌های قدیمی و از کنار برخی امامزادگان مانند امامزاده احمد (ع) و سرو هزارسالهٔ آن^۵ و امامزاده علی (ع) - که هر دو از نوادگان امام موسی کاظم (ع) هستند - می‌گذرند و گاه طومارهایی را به عزاداران و تماشاگران نشان می‌دهند که اسنادی است از انتساب آنان به قبیلهٔ نامدار بنی‌اسد؛ اسناد به مَهر عالمان و فقیهان از دوره‌های گوناگون - صفویه تا پهلوی - م‌مه‌ور است و برای اصالت اسناد به فرمان امام زین‌العابدین (ع) در این باره تأکید کرده‌اند. این طایفه روز سیزدهم محرم هم روضه‌خوانی و مراسم نذری مفصلی دارند. اسنادی از دوران صفویه تا پهلوی، همین‌گونه مراسم‌ها را به همراه متن تعزیه‌ها بیان می‌کند. یک دسته از طایفهٔ بنی‌اسد به نام ذاکری در کوهستان چهارگنبد سیرجان^۶ نذر و مراسم تعزیه را انجام می‌دهند و در سندی کم‌نظیر آگاهی کاملی از نذر و برگزاری مراسم، محل وقف برای هزینه‌ها و مکان و دیگر موارد مربوط ارائه کرده‌اند. تعزیه‌نامه‌های بنی‌اسد روایتی تاریخی است. واقعیت آن است که جزو انواع تعزیه‌نامه‌ها^۷ یکی هم تعزیهٔ بنی‌اسد است و نمونه‌هایی از آن از دورهٔ قاجاریه تا امروز باقی‌مانده است.^۸

۵. بر اثر ساخت گنبد جدید و پی‌های بتنی برای امامزاده احمد، سرو هزار ساله - که در فهرست میراث طبیعی از سوی سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ثبت بوده و مهمترین سند زنده برای امامزاده است - از ریشه‌ها و شاخه‌ها مورد تعرض و قطع قرار گرفته، وضعیت خوبی ندارد و رو به خشکیدگی است.

۶. چهارگنبد مسکن اصلی ایل بُجَاقچی (تُرک‌تبار) است و در میانهٔ آن کوهستان، «تکیه» از مهمترین زیارتگاه‌ها است. طایفهٔ ذاکری مراسم خود را بنا به سنتی دیرینه، در این تکیه اجرا می‌کنند.

۷. پژوهشگران در بررسی انواع تعزیه‌ها هم‌عقیده و یک‌نظر نیستند. برخی تا ۱۵۰۰ نوع تعزیه را برشمرده‌اند، اما شادروان صادق همایونی از ۱۵۲ نوع تعزیه نام برده و یکی را تعزیهٔ بنی‌اسد می‌داند که «ماجرای دفن اجساد شهداست در دشت کربلا به دست مردان طایفهٔ بنی‌اسد». صادق همایونی، تعزیه در ایران (شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰)، ص ۳۵۰ و ۳۶۵.

۸. مهمترین اثری که شماری از تعزیه‌ها در آن گردآمده است، مجموعهٔ الکساندر ادمون خوتسکو (Alexandre Edmond Chodzko) و مربوط به دورهٔ فتحعلی‌شاه و مشهور به نمایش ایرانی است که مشتمل بر ۳۳ تعزیه است. اما تنها شش تعزیه از آن به عنوان نخست در ایران منتشر شد: جُنگ شهادت: مجموعه ۳۳ مجلس تعزیه، به اهتمام زهرا اقبال (نامدار)؛ زیر نظر محمدجعفر محبوب (تهران: سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، سروش و شیراز: سازمان جشن هنر، ۲۵۳۵ / ۱۳۵۵). تعزیهٔ سی و یکم به «دفن کردن جماعت بنی‌اسد اجساد شهدا را» اختصاص دارد که در کتابخانه ملی پاریس و در آن مجموعه ضبط است. مجموعهٔ این تعزیه‌ها مربوط به دورهٔ فتحعلی‌شاه است و خوتسکو در حدود دههٔ ۱۸۳۰ آنها را گرد آورده و نسخه‌ای منحصر به فرد در سال ۱۸۷۸ وارد کتابخانه ملی پاریس شده است: جُنگ شهادت، مقدمه محبوب، ص ۱۰؛ خسرو شهریاری، کتاب نمایش (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵)، ص ۲۶۷ - ۲۶۹. اما مشخص نیست که این تعزیه مربوط به کدام منطقه از ایران است و از این‌رو تعزیه‌های به‌دست آمده از سیرجان مربوط به بنی‌اسد، نظر به قدمت و اصالت تاریخی شایان اهمیت و شایستهٔ تحقیق به ویژه از منظر ادبیات عامه هستند.

طایفه بنی‌اسد سیرجان تنها گروه منتسب به طوایف عرب در سیرجان نیست، بلکه اعراب دیگری هنوز در این شهرستان در زمره کوچروان هستند. اما، آنان که خود را وارث طایفه عرب بنی‌اسد - و البته منتسب به اعراب بنی‌اسد غاضریه - می‌دانند، نام‌خانوادگی منتسب به این طایفه دارند و شمارشان قابل توجه است؛ اگرچه امروزه نه کوچ‌رو هستند و نه شبان‌پیشه. این طایفه در سیرجان و برخی از روستاهای پیرامونی آن مانند تیتوئی و پسوجان (پسون) در کوهستان پاریز، دشت زیدآباد، عزت‌آباد، تکیه در چهارگنبد، مکی‌آباد، محمودآباد سادات و نیز برخی از آبادی‌های قطروئی، رودخور و ریزآب در شهرستان نیریز، مسکن دارند.^۹

نکته مهم درباره این طایفه در تاریخ اجتماعی مناطق غربی کرمان و بخش‌های شرقی فارس در میراث‌داری آن‌ها از اقدام اجدادشان در دفن شهدای صحرای کربلا است.^{۱۰} این موضوع به ویژه از دوره صفویه تا اواخر دوره قاجاریه مورد توجه علما و فقها و پادشاهان ایران قرار گرفته است. نتیجه آن توجه، انبوهی از اسناد است که امروزه در دسترس است و بایستی از منظر جامعه‌شناسی تاریخی، قوم‌شناسی تاریخی، تاریخ مالیات در ایران و به ویژه موضوع بخشودگی مالیاتی، نقش حکومت‌ها در بهره‌برداری از موقعیت این دودمان برای اهداف سیاسی و دیگر موارد مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرند. این اسناد در دو دسته کلی قابل بررسی‌اند؛ یک دسته اسنادی که عرایض این طایفه به دربار و دیوان و یا اجماع فقها و علما مبنی بر اصالت نسب آنان است و دسته دیگر فرامین پادشاهان مبنی بر معافیت مالی و خدماتی این طایفه است.^{۱۱}

۹. تحقیقات میدانی نگارنده و استخراج اطلاعات از اداره امور عشایری شهرستان سیرجان: ۱۳۹۴/۵/۱۲؛ برای آگاهی بیشتر، نک: محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، پیغمبرزدان (تهران: نشر علم، ۱۳۸۶)، ص ۴۸۰.

۱۰. چنان که در ادامه بیان خواهد شد، مورخان تاریخ اسلام و تشیع، بنی‌اسد را دفن‌کنندگان شهدای کربلا می‌دانند. اما بنی‌اسد مطابق اسناد باقی‌مانده از دوره صفویه تا قاجاریه، خود را از اخلاف آن طایفه می‌دانند؛ منابع تاریخی عموماً این طایفه را در شمار طوایف عرب ذکر کرده‌اند و درست هم گفته‌اند، اما در منابع تاریخ‌نگاری و جغرافیای‌نگاری از انتساب بنی‌اسد سیرجان به بنی‌اسد غاضریه سخنی به میان نیامده است. با این همه، برخی از اسناد، تعزیه‌نامه‌ها و حتی شواهدی چون سجع مهر امام‌زین‌العابدین (ع) در این طایفه شایان توجه و تحقیق هستند. برخی از فرامین اگرچه در سده‌های متأخر صادر شده‌اند، اما پیشینه معافیت را به دوره امام زین‌العابدین (ع) می‌رساند. در یکی از اسناد دوره قاجاریه بیان شده است: «بسم‌الله تعالی بنی‌اسد آزاد کرده حضرت سید سجاد امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌باشد و آزاد کرده امام علیه‌السلام از تحمیلات آسوده می‌باشد. انشاءالله تعالی کسی متعرض نخواهد شد. [مهر: الشریف علی محمد السنه ۱۳۳۴].»

۱۱. به تازگی به کوشش دکتر ابوالفضل حسن‌آبادی در مرکز اسناد کتابخانه‌آستان قدس رضوی، از این اسناد تصویربرداری شده و ضمن آنکه اصل آن اسناد در سیرجان باقی می‌ماند، تصویر این اسناد در آن مرکز در دسترس علاقه‌مندان و پژوهشگران قرار خواهد گرفت. بخش مهمی از این اسناد به کوشش محسن اسدی زیدآبادی - پژوهشگر همکار و صاحب سند در این مقاله - کشف و گردآوری شده که به همراه بیش از پنجاه هزار برگ از اسناد تاریخی مرتبط با قلمرو مکانی استان کرمان، شامل عقدنامه‌ها، مصالحه‌نامه‌ها، اسناد مالی، فرامین حکومتی، اسناد وقفی و ... در حوزه‌های گوناگون تاریخ اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اداری و سیاسی، شایسته‌نگهداری در مرکزی معتبر هستند. بدین‌سان اسنادی که در اینجا ارائه می‌شود فاقد شماره مدرک و آرشیو است و علاقه‌مندان می‌توانند اصل اسناد را در آرشیو خصوصی محسن اسدی زیدآبادی، موزه دارالقرآن سیرجان و تصویر این اسناد را در مرکز اسناد کتابخانه‌آستان قدس رضوی ملاحظه کنند.

اسنادی که فرامین شاهان صفوی را مشتمل است، بیشتر از دوران شاه‌تیماسب، شاه محمد خدابنده، شاه عباس یکم، شاه عباس دوم، شاه صفی و شاه سلطان حسین باقی مانده‌اند. برخی از این اسناد مهم‌تر به مهر شاهان صفوی است و برخی مهم‌تر به مهر فقهای طراز اول آن دوران مانند علامه مجلسی. ادامه سنت عرض حال و کسب فرمان از سوی بنی‌اسد در دوره‌های پس از صفوی اما بیش و کم به همان سبک و سیاق نیز ادامه یافت. شمار بسیاری از فرامین به‌دست آمده مربوط به دوره قاجاریه است که بیشتر از سوی حکمرانان ولایت کرمان در پاسخ عرایض بنی‌اسد، صادر شده‌اند و جای دارد در پژوهشی مستقل بررسی شوند.

مقاله پیش‌رو اختصاصاً به بازخوانی و بررسی محتوایی دو نمونه از مهمترین اسناد معافیت این طایفه در دوره شاه عباس اول (حکومت: ۹۹۶ - ۱۰۳۸ ق)، می‌پردازد. انتخاب این دو سند به دلیل آن بوده که نمونه‌هایی کامل از میان اسناد به‌جای مانده درباره این موضوع در دوره صفوی هستند و نسبت به دیگر اسناد بهتر و سالم‌تر هستند. فرمان یکم کاملاً به موارد معافیت اشاره کرده و فرمان دوم بازتاب‌دهنده نظر فقهای آن زمان است. اما در تحلیل دستاورد پژوهش سعی شده است از برخی جملات ضبط شده در دیگر اسناد استفاده شود.

از آن‌جا که در منابع تاریخ محلی کرمان و حتی منابع عمومی تاریخ دوره صفویه اطلاع چندانی درباره این طایفه در سیرجان وجود ندارد، مطالعه و انتشار این گونه اسناد کمک شایانی به بررسی نمونه‌ای از سیاست‌های مذهبی و موضوعی در تاریخ اجتماعی این دوره و البته تاریخ اجتماعی کرمان خواهد کرد.^{۱۲} پاسخ به این پرسش که چرا و بنا به چه عوامل و زمینه‌هایی این طایفه از معافیت و ترخانی^{۱۳} برخوردار شدند، می‌تواند هم تبارشناسی و اصالت انتساب ایشان را مورد کنکاش قرار دهد و هم تداوم گونه‌ای از سنت عاشورایی را در فرهنگ محلی یک منطقه بررسی کند.

۱۲. نخستین باری که به این اسناد اشاره شد، به کوشش شادروان استاد باستانی پاریزی بود که شماری از این اسناد توسط محسن اسدی زیدآبادی برای چاپ در کتاب پیغمبرزادن - به این اعتبار که شیخ محمدحسن زیدآبادی متخلص به پیغمبر دزدان خود از اعراب بنی‌اسد بوده است - در اختیار ایشان قرار گرفت. از میان آن اسناد، تصویر یک سند و بازنویسی بخشی از آن در پانویس چاپ هجدهم آن کتاب منتشر شد و مورد ارجاع دیگر پژوهشگران (نقل در نقل) قرار گرفت. به جز توجه آن رواشناس، توجه دیگری به این موضوع نشده است. باستانی پاریزی، پیغمبرزادن، ص ۴۸۴ - ۴۸۲.

۱۳. موضوع این اسناد معافیت گروهی (طایفه‌ای) در دوره صفویه است و نوع این اسناد هم فرمان معافی (مُسَلِّمی) و البته در معنای ترخانی است که سعی شده از زوایای گوناگون در توضیحات حاشیه سند به آن اشاره شود. برای آگاهی بیشتر، نک: پانویس شماره ۵۸ در مقاله حاضر.

از غاضریه تا پراکندگی در ایران

بنی‌اسد از تیره‌های مشهور عرب شمالی (عدنانی) و معروف به بنی‌اسد بن خزیمه است که گروه‌ها و طوایف گوناگون^{۱۴} آن نام و نشان بسیار و گاه متناقض و چند وجه در تاریخ اسلام دارد؛ از پافشاری در نپذیرفتن اسلام تا اسلام‌پذیری گروه‌هایی از این قبیله در سال نهم هجری^{۱۵} و از رویگردانی و ارتداد گروه‌هایی از آنان از اسلام در جریان اهل رده و پیوستن آنان به طلیحه که خود از بنی‌اسد بن خزیمه بود،^{۱۶} تا رویه دوگانه در قبال قیام امام حسین (ع) و از آن پس با رفتارهای گونه‌گون دیگر. در این خصوص همین بس که پیش از قیام کربلا، گروهی از ایشان بر حسین بیعت شکستند، یک تن از همین بنی‌اسد به امام خبر داد که کوفیان بیعت شکسته‌اند^{۱۷} و گروهی دیگر بنا به برخی روایت‌ها جزو حاملان سرهای شهدای کربلا بر نیزه بودند^{۱۸} و در نهایت دسته‌ای هم از اعراب بنی‌اسد غاضریه که خانه‌های آنان به قتلگاه حسین و یارانش نزدیک بود، آمدند و پیکرهای بی‌سر را در صحرای طف، به خاک سپردند.^{۱۹}

بنی‌اسد پیش از اسلام در دسته‌های متعدد در پیرامون حیره تا بحرین پراکنده بودند^{۲۰} و در طی فتوح نیز - چه پیش از محرم سال ۶۱ قمری و چه پس از آن - به مناطق مختلف ایران از جنوب تا شرق آمدند. در بخش‌های جنوبی عراق عرب، پیرامون بصره و کوفه، و در جزیره و شمال غربی عراق چنان پراکندگی داشته‌اند که جغرافی‌دانان صدها روستا و آبادی را مسکن بنی‌اسد ذکر کرده‌اند و «بلاد بنی‌اسد» و «ارض بنی‌اسد» لقبی کلی برای منطقه‌ای وسیع از قلمرو آنان در عراق

-
۱۴. بنا به برخی روایت‌ها بنی‌اسد به ۱۴ شاخه اصلی تقسیم می‌شود، نک: عبدالله بن قتیبه الدینوری، *المعارف*، تصحیح ثروت عکاشه (قاهره: دارالکتب، ۱۹۶۰)، ص ۶۵.
۱۵. در این سال از قبایل گوناگون، گروه‌هایی به اسلام پیوستند و عام الوفود / سنة الوفود لقب گرفت. آمدن تعدادی از بنی‌اسد به نزد پیامبر نزول آیات (۱۴ تا ۱۷) سوره حجرات را در پی داشت. محمد بن جریر طبری، (۱۳۸۷ ق)، *تاریخ الامم و الملوک* (تاریخ الطبری)، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: روائع التراث العربی، ج ۳، ص ۹۶.
۱۶. عزالدین بن الأثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری، (۱۴۰۹ ق)، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، ج ۲، بیروت: دارالفکر، ص ۴۷۷؛ طبری، ج ۳، ص ۲۶۱ - ۲۵۴.
۱۷. ابوحنیفه دینوری، *الاخبار الطوال*. تصحیح عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال (قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸)، ص ۲۴۷.
۱۸. همان، ص ۲۵۹.
۱۹. «و چون آن حال یفتاد بکربلا و حسین علی کشته شد، از هوا آوازی شنیدند بدین بیت شعر: أنرجو امة قتلوا حسینا / شفامة جده یوم الحساب. پس جماعتی از دیه غاضریه از بنی‌اسد بیامدند و او را بکربلا دفن کردند.» *مجملة التوارخ و القصص*، تصحیح ملک الشعراء بهار (تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸)، ص ۲۹۸.
۲۰. برای آگاهی از مساکن اصلی آنان، نک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، *البلدان* (بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق)، ص ۱۵۰.

عرب شد.^{۲۱} تشکیل امارت‌های شیعی و کوشش‌های بنی‌اسد مزیدی (بنی‌مزید) در عراق و به ویژه تشکیل امارت شیعی در حله، امارت عشیره‌ای اهل‌الجزائر در عراق،^{۲۲} همچنین حکمرانی و تأیید آنان از سوی آل بویه از مهمترین اقدامات در تاریخ سیاسی بنی‌اسد در سده‌های چهارم و پنجم قمری (۹ و ۱۰ میلادی) است.

در نواحی داخلی ایران، فارس، کرمان، قهستان (جنوب خراسان)، و رارود و به ویژه بخارا از نخستین مراکز مورد توجه بنی‌اسد بوده است. اما قم از مهمترین جاهایی بود که بنی‌اسد ساکن شدند و در آنجا از خود نام و نشان برجای گذاشتند. روایت شده که نخستین مسجد در ولایت قم را خطاب بن اسدی در جمکران بنا نهاد و جمعی از اعراب بنی‌اسد غاضریه که در قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی (۶۷ ق / ۶۸۶ م) هم شرکت داشتند به این محل آمدند و بعدها نیز برخی از موالی بنی‌اسد به این ناحیه و به نزد «طایفه اسدیه که به جمکران بودند» نزول کردند.^{۲۳} این روایت ناظر به این است که دست‌کم بنی‌اسد در دهه ۷۰ قمری در قم ساکن شده‌اند. بنی‌اسد در بسیاری از شهرهای ایران حضور داشتند و نام و نشان طوایف و پراکندگی طوایف بنی‌اسد در ایران، خود تحقیقی مفصل می‌طلبد.^{۲۴} امروزه هم در بررسی جای‌نام‌ها می‌توان نشانه‌هایی از نقش بنی‌اسد در برخی مناطق را به‌دست آورد.^{۲۵}

۲۱. برای نمونه عبدالحق بغدادی (درگذشت: ۷۳۹ ق)، در کتاب خود صدها روستا و آبادی را جزو بلاد بنی‌اسد ذکر کرده است: صفی‌الدین عبدالمؤمن بن عبدالحق بغدادی، *مرصد الاطلاع علی اسماء ال‌امکنه و البقاع*. ۳ جلد (بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق). برای آگاهی بیشتر، نک: مدخل‌های «آبان، ابرث العزاف، اثال، اخلیلی، اخلال، و...». برای آگاهی کلی درباره سیر تاریخی قبیله بنی‌اسد، نک: محسن مومنی و عباس زارعی مهرورز، «تحولات قبیله بنی‌اسد پیش از امارت». تاریخ در آینه پژوهش (سال هفتم، شماره دوم، تابستان، ۱۳۸۹)، ص ۱۴۲ - ۱۲۵.

۲۲. علی بهرامیان، «بنی‌اسد»، *دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۱۲، (تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳)، ص ۶۲۸.

۲۳. حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری قمی. *تاریخ قم*. ترجمه تاج‌الدین حسن بن بهاء‌الدین علی قمی. به کوشش محمدرضا انصاری قمی (قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵)، ص ۱۱۶.

۲۴. در برخی از شهرها حضور و نفوذ بنی‌اسد چنان بود که تا سده‌ها نام محله و یا دروازه و مکانی از شهر به نام آنان نامیده می‌شد. مثلاً یکی از دروازه‌های بخارا (دروازه مهر / مهره یا بنی‌اسد) به نام آنان نامیده می‌شد که گویا در محله همجوار آن می‌زیستند. مورخان و جغرافی‌دانان آگاهی‌های خوبی در این باره و نمونه‌های مشابه ارائه کرده‌اند: برای همین نمونه، نک: ابوعبدالله محمد بن احمد مقدسی، *احسن‌التقاسیم فی معرفة‌الاقالییم* (القاهره: مکتبه مدبولی، ۱۴۱۱ ق)، ص ۲۸۰؛ ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی، *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر التباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی (تهران: توس، ۱۳۶۳)، ص ۸۰-۷۴؛ ابواسحق ابراهیم اصطخری، *مسالك و ممالک*. به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۲۳۹.

۲۵. برای نمونه، نام اسدیه که به طایفه‌ای در قم اطلاق یافته، به دلیل آن‌که برخی آبادی‌های پیرامون بیرجند هم از مساکن بنی‌اسد هستند و این نام را دارند، اهمیت دارد. گویا در میان اعراب بیرجند دودمان‌هایی منتسب به بنی‌اسد زندگی می‌کنند؛ نام اسدیه در محدوده قهستان تاریخی (خراسان جنوبی)، بر یک روستا در دهستان میان‌دشت از شهرستان درمیان و یک شهر با نام «اسدیه» که مرکز شهرستان درمیان است در شرق بیرجند و شمال غربی طبس مسینا، می‌تواند با طایفه بنی‌اسد در پیوند باشد. حضور این طوایف و نام اسدیه از آن رو اهمیت دارد که بنی‌اسد در قهستان هم خود را از تبار همان اهالی غاضریه می‌دانند.

اعراب کرمان و بنی‌اسد

حضور قبایل عرب در کرمان به پیش از اسلام می‌رسد و دست‌کم از دوره شاپور دوم ساسانی که شماری از قبایل عرب حاشیة جنوبی خلیج فارس، مانند عبدالقیس، بنی تغلب، تمیم و بکر بن وائل را به کرمان و به احتمال به دازین بم، کوه‌های هزار و اطراف کرمان کوچ داد، آگاهی‌های موثقی درباره حضور این قبایل را می‌توان در استان کرمان جستجو کرد^{۲۶} و از آن میان حضور قبیله بکر بن وائل پیش از اسلام و آزد در دوران اسلامی شهرت بیشتر دارد.^{۲۷} از نخستین سده هجری نیز قبایلی از عرب مانند آزد در غرب کرمان تا سیستان پراکنده شدند. فائق نجم مصلح در تحقیقی که بر اساس منابع فتوح، تواریخ عمومی و جغرافیایی سده‌های نخستین اسلامی انجام داده است، حضور قبایل گوناگون عرب در کرمان را - به ویژه در دو دوره فتوح توسط عبدالله بن عامر و در دوره حجاج بن یوسف ثقفی همزمان با اسکان خوارج - توضیح داده است.^{۲۸}

شماری از طوایف عرب طاهری،^{۲۹} عرب خراسانی، عرب بدوئی،^{۳۰} سرخی عرب‌خانی، عرب بدوئی حاج‌کاکائی، عرب بدوئی کوه‌پنجی، عرب پاریزی و عرب‌زاده هنوز در سیرجان و پیرامون

۲۶. طبری، ج ۲، ص ۵۷ و ۶۱؛ علیرضا شاپور شهبازی، *تاریخ ساسانیان* (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹)، ص ۱۱۵، ۳۴۵.

۳۴۴

۲۷. پژوهشگران مقاله «قبایل عرب در ایران» در دانشنامه *ایرانیکا* با بررسی منابع، کرمان و فارس را مهمترین محل استقرار

قبایل کوچ‌داده شده عرب توسط ساسانیان دانسته‌اند.

Oberling, P and Hourcade, B. "ARAB iv. Arab tribes of Iran" *Encyclopadia Iranica* (2011), Vol. II. pp. 215 - 220. Online: <http://www.iranicaonline.org/articles/arab-iv> (accessed 10/10/2014).

طبری بیان می‌کند که شماری از بکر بن وائل به کرمان کوچ دادند و «بکرآبان خوانده می‌شوند» (ج ۲، ص ۵۷). نولدکه و به احتمال متأثر از او شادروان شاپور شهبازی متناسب با منابعی چون مسالک و ممالک اصطخری «آبان» را در فارس می‌دانند و تردید دارند که بکرآبان را به آن قبیله منتسب کنند؛ تودور نولدکه، *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸)، ص ۸۸. گمان نگارنده این است که نام ده‌بگری در گردنه‌ای در کوه‌های جبال بارز - میان راه جیرفت به کرمان - می‌تواند برگرفته از نام بکر بن وائل باشد. از دیگر سو یک قبیله مهم عرب منتسب به بکر بن وائل، اعراب بنی‌شیبیان بوده و امروز برخی از طوایف عرب ساکن در غرب سیرجان و شرق فارس، نام خانوادگی شبیبانی و عرب شبیبانی دارند.

۲۸. فائق نجم مصلح، «السكان العرب فی الاقليم کرمان خلال القرن الأول الهجری»، *المورخ العربی* (العدد ۴۷، ۱۴۱۴ ق)،

ص ۱۶۶-۱۵۷.

۲۹. درباره طایفه عرب طاهری دست‌کم از دوره صفویه آگاهی‌هایی در دست است. میرمحمدسعید بن علی مشبزی، تذکره

صفویه کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: نشر علم، ۱۳۶۹)، ص ۲۶۰.

۳۰. این طوایف خود را بدوئی، و نه بدوی می‌خوانند.

آن حضور دارند و برخی از آنان در کوچ هستند و جمعیت آنان مورد توجه برخی از سیاحان دوره قاجاریه قرار گرفته است.^{۳۱} اگرچه افرادی از این طوایف که هنوز به زبان عربی تکلم می‌کنند کم هستند، اما شمار کسانی که با نام خانوادگی عربی، عرب، عرب‌بدوئی، بدوئی، عسکری، شیبانی، عرب پاریزی، عرب‌زاده و دیگر شناسه‌های این قبایل، گذشته عشایری داشته و امروز در سیرجان شهرنشین و دهنشین شده‌اند، چشمگیر است. از میان قبایل عرب، بنی‌اسد در غرب سیرجان و دسته‌های پراکنده‌ای در حوالی جیرفت، بافت، رابر و بردسیر، ساکن شدند؛ بنی‌اسد هنوز در پیرامون سیرجان حضور دارند و آنان که نام خانوادگی اسدی، بنی‌اسدی، بنی‌اسد، اسدی شکاری، اسدی آزادی، آزادی،^{۳۲} میرشاهی،^{۳۳} نجمی بنی‌اسدی،^{۳۴} ذاکری، عزیزاده، عزت‌آبادی و مظفری^{۳۵} دارند از مهمترین دسته‌های بنی‌اسد هستند. شیخ محمد حسن زیدآبادی (پیغمبرزدان) نیز منسوب به همین طایفه بوده است.^{۳۶}

نکته مهم درباره اعراب بنی‌اسد آن است که هیچ منبع تاریخی و جغرافیایی به صراحت حضور آنان را در سیرجان - پیش از دوران صفویه - ذکر نکرده است. برخی از گمانه‌زنی‌ها حضور آنان را به دوره آل‌بویه نسبت می‌دهد. در آن دوره سیرجان کرسی و مرکز ولایت کرمان بود^{۳۷} و در منابع متأخر تاریخ محلی کرمان، به کوچ شماری از اعراب به سیرجان

۳۱. سرپرسی مولزورث سایکس، سفرنامه (ده هزار میل در ایران)، ترجمه حسین سعادت نوری (تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۶)، ص ۱۰۴ - ۱۰۳.

۳۲. نام خانوادگی «آزادی» بر شناسه برخی از دسته‌های بنی‌اسد، آزاد بودن آنان را از پرداخت‌ها و خدمات نشان می‌دهد (نک در ادامه همین مقاله: بخش بازخوانی اسناد ذیل «ترخان» و بخش نتیجه‌گیری).

۳۳. دو دسته میرشاهی در سیرجان زندگی می‌کنند؛ دسته‌ای که از تبار عطاءاللهی‌ها (اسماعیلیه) هستند و دسته‌ای که بنی‌اسد و بر مذهب امامیه‌اند.

۳۴. خاستگاه این دسته خرم‌آباد (از روستاهای کهن که امروز جزو شهر سیرجان شده) و سعادت‌آباد (۲۵ کیلومتری شرق سیرجان) بوده است.

۳۵. در سیرجان دو دسته مظفری زندگی می‌کنند؛ نخست دسته‌ای که با مظفری‌های کرمان نسبت دارند، خود را به آل مظفر منتسب می‌کنند و اسنادی هم در انتساب اینان با آن دودمان موجود است؛ دوم دسته‌ای که خود را در زمره طایفه بنی‌اسد می‌دانند.

۳۶. احمدعلی‌خان وزیری، جغرافیای کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی (تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶)، ص ۲۷۰؛ باستانی پاریزی، پیغمبرزدان، ص ۴۸۰.

۳۷. جغرافی‌دانان، سیرجان را در سده چهارم قصبه و مرکز و بزرگترین شهر کرمان و جزو هفده شهر بزرگ دنیای اسلام دانسته‌اند. برای نمونه: احسن‌التقسیم فی معرفة‌الاقالیم، ص ۴۷ و ۴۶۴.

در آن دوره و البته با تردید اشاره شده است.^{۳۸} کرمان - گذشته از آنکه در دوران باستان محل اسکان اعراب بود - از زمان فتح توسط مسلمانان و به ویژه از سال ۳۱ قمری در پی فتوح امیران عرب - عبدالله بن عامر و مجاشع بن مسعود - محل سکونت برخی دیگر از گروه‌های عرب شد،^{۳۹} اما با قاطعیت نمی‌توان تاریخ دقیقی برای ورود بنی‌اسد به این منطقه بیان کرد.

طوایف عرب سیرجان بیش از هر جای دیگر با اعراب فارس و به ویژه قبایل عرب شیبانی و جباره (متحد ایل خمسه)^{۴۰} در پیوند بودند. دست کم اینکه در بیشتر منابع تاریخ میانه ایران به دست‌اندازی‌های طوایف عرب فارس به منطقه سیرجان اشاره شده است؛^{۴۱} ماجرای که تقریباً تا چند دهه پیش همچنان ادامه داشت. مهم‌ترین آگاهی‌ها درباره قبایل عرب فارس، به ویژه عرب شیبانی و ۵۷ تیره آن را فسایی در *فارسنامه ناصری* بیان کرده است که توجه به آن به دلیل پیوستگی جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی سیرجان به قلمرو عرب‌نشین فارس و حضور تیره‌های عرب شیبانی در سیرجان اهمیت دارد.^{۴۲}

۳۸. باستانی پاریزی، *پینمبردزدان*، ص ۴۸۰.

۳۹. *تاریخ الامم و الملوک*، ج ۴، ص ۲۸۶؛ *تاریخ کرمان*، ص ۲۷۹.

۴۰. طایفه عرب شیبانی در غرب سیرجان و در پیرامون شهر نیریز چندین سده حضور دارند و نقش سیاسی آنان مهم بوده است. به گفته فسایی این طایفه از دوره صفویه اقتدار بسیار داشته‌اند و «حکومت این بلوک [نیریز] از اواخر سلطنت نواب کریم‌خان زند به میرحسام‌الدین عرب که از طایفه شیبانی ایل عرب فارس است» واگذار شد و تا اواخر دوره قاجاریه حکومت و نفوذ داشتند. حاج میرزا حسن حسینی فسایی، *فارسنامه ناصری*، ج ۲، تصحیح منصور رستگار فسایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲)، ص ۱۵۶۶.

۴۱. محمود کتبی، *تاریخ آل مظفر*، تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۴۶.

۴۲. فسایی بیان می‌کند: «ایل عرب فارسی، جماعتی از اعراب بادیه نجد و عمان و یمامه عربستانند... به عادت خود در چادرهای سیاه زمستانه و تابستانه در دشت و کوهستان آمدوشد کنند... قشلاق آنها نواحی بلوک سبوع و رودان و احمدی است و بیلاق آنها در سردسیرات مانند بلوک بوانات و قونقری و سرچاهان باشد و مسافت میانه بیلاق و قشلاق آنها نزدیک به ۱۰۰ فرسخ است و زبان این گروه برای زیادتی تحریف و تصحیف کلمات، از عربی بیرون رفته و به فارسی و ترکی و لری نرسیده و جز لهجه عربی برای آنها باقی نمانده است و این ایل عرب در اصل دو ایل می‌باشند: یکی عرب جباره و دیگری عرب شیبانی و عرب جباره را عرب کوچی نیز گویند و هریک از این دو ایل بر چندین تیره قسمت شده‌اند و حکومت ایل عرب از زمان قدیم در خانواده خوانین عرب شیبانی است...» (فسایی، ج ۲، ص ۱۵۸۰ - ۱۵۷۹)، سرحد بوانات و سرچاهان (سرچهان) شمال نیریز و در حدود ۲۰۰ کیلومتری شمال غربی سیرجان است. سرچهان فارس نباید با سرچاهان هرمزگان (جنوب حاجی‌آباد) اشتباه شود.

بازخوانی اسناد^{۴۳} الف) سند شماره یک

نوع سند	سند اساس	محل نگهداری	زبان	خط	مُهر	جنس سند
فرمان مُعافی (مُسلمی)	سواد سند	سیرجان: موزه دارالقرآن ^{۴۴}	فارسی	تعلیق	ندارد (ریختگی بالای سند)	پوست

- از خاندان نبوت و امامت منبعث گشته و نهال [بی زوال] (؟)^{۴۵} سلطنت و پادشاهی ما از ریاض ولایت و کرامت نشو و نما یافته، همواره به ولای عترت طاهره و تولای [...] ^{۴۶}
- مصطفوی ص را شعار روزگار فرخنده آثار گردانیده، سواد همت علیا نهمت^{۴۷} شاهانه و نیت خجسته امنیت پادشاهانه آن است که جمعی که بدالالت هادی توفیق شرف
- [...] اخلاص و اختصاص شجره انما یُریدُ اللهُ لِیُذِہِبَ عَنْکُمُ الرَّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً^{۴۸}
- شرف اختصاص داشته دست توسل و اعتقال^{۴۹} بحبل المتین و مَنْ یَتَوَكَّلْ عَلَی اللّٰهِ فَهُوَ حَسْبُهُ^{۵۰} ایشان

۵. مستحکم داشته باشد بر طوایف عالم و قباایل امم [...] موهبت و عاطفت و شفقت و ملاطفت

۴۳. در بازخوانی اسناد کوشش شده که هیچ تغییری در شکل نوشتاری واژه‌ها ایجاد نشود. برای نمونه ممکن است گاه حروف عطف و ربط به واژه بعد از خود چسبیده باشند و یا اینکه (ص) در کنار نام پیامبر اکرم بدون کمانک () آمده است و تنها در بازنویسی آیات اعراب‌گذاری‌ها اضافه شده است. در بررسی معنا و مفهوم اصطلاحات این سند فرهنگ‌نامه‌های زیر مورد رجوع بوده است. تنها در برخی جاها به دلیل تفاوت معنا و یا ذکر یک اصطلاح در فرهنگ‌نامه‌ای خاص نام آن فرهنگ‌نامه در کمانک () آمده است: محمد بن جلال‌الدین غیاث‌الدین رامپوری، *غیاث‌اللغات*، تصحیح منصور ثروت (تهران: امیرکبیر ۱۳۶۳)؛ محمد حسین خلف تبریزی، *برهان قاطع*. به کوشش محمد معین (تهران: امیرکبیر ۱۳۶۵)؛ محمد پادشاه بن غلام محیی‌الدین شاد، *فرهنگ آندراج*، به کوشش محمد دبیرسیاقی (تهران: خیام ۱۳۳۵)؛ علی اکبر دهخدا، *لغت‌نامه*، به کوشش محمد معین و سید جعفر شهیدی (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۵).

۴۴. مالکیت سند: محسن اسدی زیدآبادی.

۴۵. (؟) نشانه جایی است که نگارندگان در خوانش صحیح تردید دارند.

۴۶. [...] نشانه جایی است که سند ریختگی دارد.

۴۷. کمال مطلوب.

۴۸. قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۳۳: «...خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک

سازد.» آیه در سند به رنگ قرمز است.

۴۹. بند کردن، بستن.

۵۰. قرآن کریم، سوره طلاق، آیه ۳: «و هر کس بر خدا توکل کند، خدا او را بس است.» آیه در سند به رنگ قرمز است.

- ممتاز و سرافراز گشته در [...] و راحت و نشاط آسایش
۶. و استراحت آسوده حال و فارغ‌البال روزگار گذراننده چون طایفه کرام بنی‌اسد به موجب تحریر فحول علما و تقریر افاضل فقها^{۵۱} بعد از وقوع حادثه عظمی
۷. و حدوث مصیبت کبر[ای] شهدای کربلا علیهم صلوات اجمعین در همراهی آن .. دض مقدس بوده‌اند، بعد از شهادت زهره شریفه وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ^{۵۲}
۸. و تفرق اعدا از معرکه قتال، بی تأخیر و اهمال، بدان مکان شریف آمده، نماز بر آن اجساد مطهره شهدا کرده‌اند و به خدمت شریف زملوهم بدمائهم^{۵۳} قیام و اقدام به دفن
۹. آن حضرت کرده‌اند و بنیل این سعادت قصب‌السبق^{۵۴} الخافقین^{۵۵} بتشرف [...] [...] [...] فایز گشته، دیوان [...] شاه جمجاه رضوان جایگاه
۱۰. علین آشیان به یمن آن سعادت که آن جماعت یافته‌اند، مزیت و ... یافت بر جمیع قبایل عرب

۵۱. این نکته از مهم‌ترین بندهای اسناد معافیت بنی‌اسد است. یکی از اسناد معافیت مهور است به مهر علامه مجلسی. در یکی دیگر از اسناد سابقه معافیت را به زمان امام زین‌العابدین (ع) و به دستور ایشان منتسب کرده است. گویا فقهای برجسته دوره صفویه بایستی انتساب این طایفه به طایفه بنی‌اسد بن خزیمه و شخص حبیب بن مظاهر و نیز ساکنان غاصریه را تأیید کنند.

۵۲. قرآن کریم، سوره البقره، آیه ۱۵۴: صورت کامل آیه: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَمْوَاتٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ «و آنان را که در راه خدا کشته می‌شوند، مردگان نگوئید، بلکه زندگاند ولی شما در نمی‌یابید.» کاربرد این آیه شریفه در این سند ناظر به واقعه کربلا و اقدام طایفه بنی‌اسد است. آیه در سند به رنگ قرمز است.

۵۳. در سند به رنگ قرمز است و به درستی خوانا نیست اما از برخی حروف مشخص است که، حدیث نبوی است درباره شهید که در باب‌الشهید بیشتر کتاب‌های حدیثی بیان شده است. پیامبر (ص) در اشاره به این نکته، درباره شهیدان اُخْد فرمود: «زَمْلُوهم بدمائهم و ثیابهم» آنان را به خون‌ها و لباس‌هایشان فروپیچید و به خاک سپارید. در اینجا اشاره به تکلیفی است که بنی‌اسد باید انجام می‌داد و به این امر استناد دارد که شهیدان غسل و کفن ندارند. ارائه حدیث به این شکل در بیشتر کتاب‌های حدیثی شیعی دیده می‌شود، اما در برخی از منابع با اندکی تفاوت ذکر شده است، برای نمونه: «زَمْلُوهم بثیابهم و دمائهم»، مبارک بن محمد ابن اثیر، *النهاية في غريب الحديث والأثر* (قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۰ق)، ج ۲، ص ۳۱۳؛ «زَمْلُوهم بکلومهم فأنهم...» شهاب‌الدین نویری، *نهاية الأرب في فنون الأدب* (قاهره: دارالکتب و الوثائق القومية، ۱۴۲۳ق)، ج ۶، ص ۱۶۶؛ «زملوهم بجراحهم فانی أنا الشهید علیهم»، محمد بن سعد بن منبع الهاشمی البصری، *الطبقات الكبرى*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا (بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق)، ج ۳، ص ۴۲۴. واعظ خرگوشی هم چنین تحریر کرده است: «جابر روایت می‌کند که رسول صلی الله علیه و سلم بایستاد بر شهیدان احد و گفت: انا الشهید علی هولاء زملوهم بدمائهم و جراحهم و ثیابهم و ادفنوا الاثین و الثلاثة فی قبر واحد و قدموا اکثرهم قرانا. گفت: من گواهم بر اینان، ایشان را خونین با جراحات‌ها که بر ایشان است و آن جامه در گور کنید دو دو و سه سه همه را در یک گور، و آنکه قرآن بیشتر داند او را فرا پیش دارید.» ابوسعید واعظ خرگوشی، *شرف‌النبی*، تحقیق محمد روشن (تهران: بابک، ۱۳۶۱)، ص ۴۷۳.

۵۴. نی پیشی، نیزه‌ای در میدان اسب‌دوانی به زمین فرومی‌بردند و هر سواری که در مسابقه زودتر از دیگران به آن می‌رسید، سابق و پیشرو و برنده شناخته می‌شد.

۵۵. تشنه خاقد، مشرق و مغرب

۵۶. نوشته در سند به رنگ قرمز است.

- حاصل کرده‌اند، تمامی این طایفه ناجیه را که بدان اسم موسوم و مشهور می‌باشند
۱۱. و نسبت نسب ایشان برآن علیّه منتهی میشود، از رعیتی معاف و مسلم فرموده، مالوجهات^{۵۷} ایشان [.....] [.....] شریفه باطل گردانیده از جمیع اخراجات و عوارضات
۱۲. و حوالات و اطلاقات و خارجیات [....] دیوان اعلی معمول باشد یا بعد ازین معمول شود ترخان^{۵۸} و مرفوع‌القلم^{۵۹} گردانیده و این موهبت هر ساله در

۵۷. مال و جهات. برخی از فرهنگ‌ها (مانند فرهنگ فارسی معین)، جهات را مالیاتی دانسته‌اند که بر صنایع و یا تأمین کاروان حج تعلق می‌گرفته، اما آندراج «مال و جهات» را «نقد و نقش و اسباب و اشیاء» دانسته است (ذیل: «مالوجهات»). نظرات گوناگونی در خوانش این اصطلاح ارائه شده که یادداشت علامه قزوینی بیشتر قابل تأمل است: مالوجهات (مال + و + جهات) به معنی عایدی املاک است از نقد (مال) و محصولات و اجناس (او [و] جهات) یعنی مالوجهات به معنی عایدی املاک و اراضی است و شاید به‌خصوص عایدی املاک و اراضی دولتی، یا اعم از دولتی و غیردولتی باشد. محمد قزوینی، *یادداشت‌های قزوینی*، ج ۳، به کوشش ایرج افشار (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۲)، ص ۲۸۲ - ۲۸۱.

۵۸. «ترخان» در اینجا اختصاصاً به معنی معافیت آمده، و اصولاً این فرمان از نوع مکتوبات معافی (مسلمی) است که به ترخانی هم معروف بودند. معافیت و ترخانی از جمله انواع اسناد و مکتوبات عصر صفوی بوده است. در این گونه اسناد ترخانی را «همان معافیت مالیاتی» دانسته‌اند. منصور صفت‌گل و نویوآکی کندو، پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارات بخارا) همراه با گزیده مکتوبات (توکبو: موسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۳۸۵)، ص ۱۰۷. اما باید توجه داشت که پیش از دوره صفویه و به ویژه در عصر مغولان و ایلخانان، بنا به تعبیر فرهنگ‌های لغت «شخصی را می‌گفتند که پادشاهان قلم تکلیف از او بردارند و هر تقصیر و گناهی که کند، مؤاخذه نکنند» (برای نمونه، برهان قاطع: ذیل «ترخان»). از نگاهی دیگر آن را به معنای معاف از هر چیزی دانسته‌اند. ترخان واژه‌های ترکی - مغولی و لقبی برای برخی از امیران و شاهزادگان بود که از پرداخت باج و مالیات و خدمات معاف و برای رفتن به حضور سلطان آزاد بودند. این واژه و لقب از دوره مغولان «به منزله یکی از رسوم و قواعد حقوقی جامعه صحراگرد تورانی» در ایران رواج یافت. عبدالرسول خیراندیش، «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول»، *تحقیقات تاریخ اجتماعی*، سال اول، شماره دوم (پاییز و زمستان ۱۳۹۰)، ص ۴۹ - ۳۹. نکته مهم در این واژه مفهوم «آزاد» است که همواره در ایران مورد توجه بوده و بر اساس اسناد مورد بررسی در مقاله حاضر به صورت شناسه نام خانوادگی شماری از بنی‌اسد هم درآمده است. انتساب بنی‌اسد به این لقب در برخی از اسناد دوره قاجاریه به صراحت بیان شده است؛ چنان که پیش از این بیان شد: «بسم‌الله تعالی بنی‌اسد آزاد کرده حضرت سید سجاد امام زین‌العابدین علیه‌السلام می‌باشد و آزاد کرده امام علیه‌السلام از تحمیلات آسوده می‌باشد. انشاءالله تعالی کسی متعرض نخواهد شد. [مهر: الشریف علی محمد السنه ۱۳۲۴].»

اگرچه درباره «آزاد و آزادان» در ایران دوره اسلامی پژوهش جدی صورت نگرفته است، اما این موضوع در دوره باستان و به ویژه در دوره ساسانیان محل توجه بوده و از آن میان است تحقیق جامع پدرام جم در نشریه تاریخ ایران: پدرام جم، «آزاد و آزادان: منشأ و تحول آن از ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی»، *تاریخ ایران*، شماره ۷۲/۵ (تابستان و پاییز ۱۳۹۲)، ص ۵۴ - ۱۷. لقب ترخان گاه به صورت خاص به دنباله نام برخی از امیران نیز گذاشته می‌شد و می‌توان پنداشت که غیر از معنای فوق - در معافیت از مالیات - «امر ترخانی» از امهات امور دوره صفویه بوده است. برای نمونه، «شاهوردی بیک ترخان» که «به صفت تقرب و ترخانی موصوف» بوده و «بر خوان خلوص خدمت ترخانی صفت سرسبزی داشته و به امارت جماعت سیاه‌منصور مأمور» و امارت ذوالقدرهای فارس را داشته است. روح‌الله لاری شیرازی، *شرفنامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه)*، تصحیح محمد باقر وثوقی، خدیجه عالمی و منوچهر ایزدینا (تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹)، ص ۳۲۲ - ۳۲۳.

۵۹. از پرداخت چیزی یا انجام کاری معاف شدن؛ قلم برگرفته.

۱۳. حق ایشان مؤکد به لعنتنامه ساخته‌اند و در این باب فرامین شاهان [...] جنت‌مکانی فردوس سکندر ثانی سلیمان مکانی ممهور امضا و صادر شده، ابراز
۱۴. نموده‌اند و اعیان و ریش سفیدان ایشان التماس امضای همایون کرده‌اند و حکم مطاع دانسته، شرف صدور یافت که حکام عظام و تیولداران و داروغگان^{۶۰} و کلانتران
۱۵. و عمال و متصدیان مهمات دیوانی^{۶۱} ممالک محروسه حسب المسطور مقرر دانسته،^{۶۲} اصلاً و مطلقاً بعلت مالوجهات و وجوهات و اخراجات^{۶۳} و عوارضات^{۶۴} از علفه و علوفه^{۶۵}

۶۰. داروغه را در دوره صفویه چنین توصیف کرده‌اند: «حاکم نظامی شهر»، «حاکم لشکری»، «مدیر و رئیس قسمت‌ها»، «حاکم پایتخت» و «منشیان طراز اول در ادارات بزرگ دولتی که بر دیگر منشیان سمت سرپرستی و نظارت داشتند.» همچنین بر اساس کتاب‌هایی چون تذکره‌الملوک و دستورالملوک، سه نوع داروغه را نام برده‌اند: «داروغه در مقام صاحب‌منصب انتظامی ولایات و ایالات؛ ۲. داروغه دفترخانه؛ ۳. داروغه فراش‌خانه.» شهرام یوسفی فر و محمد بختیاری، «منصب داروغه در دوره صفویه»، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۳۹۱)، ص ۹۹ و ۱۱۳. همچنین، نک: ویلم فلور، دیوان و قشون در عصر صفوی، ترجمه کاظم فیروزمند (تهران: آگه، ۱۳۸۸)، ص ۱۶۲ - ۱۵۴. با توجه به این سند و اینکه داروغگان را در کنار حکام عظام و تیولداران و کلانتران و صاحب‌منصبان دیوانی آورده است، باید نه به معنی این مناصب، بلکه به همان معنی نخست یعنی صاحب‌منصب انتظامی ولایات و ایالات باشد. در تذکره صفویه کرمان (برای نمونه، ص ۳۰۸)، گاه «داروغه و متصدی سیرجان» یک تن ذکر شده‌اند که نشانه توأمانی منصب داروغه به عنوان صاحب‌منصب انتظامی و حکومت شهر است. چنانکه بیان خواهد شد، داروغه نایی را برای وصول مالوجهات تعیین می‌کرد.

۶۱. حکام عظام و تیولداران و داروغگان و کلانتران و عمال و متصدیان مهمات دیوانی، مخاطبان اصلی این فرمان هستند و از این پس هر جا به «مخاطبان فرمان» اشاره شد، منظور این گروه‌ها است. اما در برخی از اسناد به نام کلانترانی از همین طایفه هم اشاره شده است که خود به درگاه شاه صفوی رفته‌اند.

۶۲. ردیف کردن این مناصب به عنوان مخاطبان فرمان یک نکته را شایسته تأمل می‌کند. در دوره صفویه و به صراحت مشیزی در تذکره صفویه کرمان (ص ۳۶۹)، «خالصه سیرجان همیشه به ضبط وزراء کرمان بوده» و البته این اقدام پس از «عرض بعضی از عمله و فعلة خالصه سیرجان و غیره احکام و تعلیقات به عهده وزیر صادر شده بود» (همان، ص ۵۰۰). وزیر نیز «داروغگی و تحصیل مالوجهات سیرجان» را به شخصی که معمولاً از نزدیکان خود بود واگذار می‌کرد. داروغه هم نایب تعیین می‌کرد تا «حاصل انعامات» را وصول نماید (همان، ص ۶۴۴). بدین سان، عموماً گردآوری عوارضات و اخراجات این شهر با نظارت مستقیم آن منصب انجام می‌شده است. از آنجا که عریضه‌های طایفه بنی‌اسد هم به حکمران و وزیر کرمان و هم به شاه صفوی بوده است، بایستی در اسناد معافیت مخاطبان و حدود معافیت‌ها مانند این سند کاملاً درج می‌شد.

۶۳. در فرهنگ‌ها آنچه را که از یک محل به دست آید و یا صادر کند (بیرون برند)، اخراجات گویند. در اینجا اختصاصاً درآمدهای این طایفه منظور است.

۶۴. باج، خراج، مالیات.

۶۵. گرفتن آذوقه و علوفه برای لشکریان و چارپایان آنان.

۱۶. و قلیغا^{۶۶} و آلاغ^{۶۷} و آلام^{۶۸} و بیگار^{۶۹} و شکار و طرح^{۷۰} و دست‌انداز^{۷۱} و ساوری^{۷۲} و [...] ^{۷۳}

۶۶ از آنجا که این اصطلاح در کنار واژه‌های الاغ و آلام قرار گرفته به صورت قتلغا درست‌تر می‌نماید، اما به شکل قلیغا تحریر شده است. بوسه آن را قونلغا به معنی «منزل» ضبط کرده است؛ هربیرت بوسه، پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو، ترجمه غلامرضا ورهرام (تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷)، ص ۱۷۳. در برخی از اسناد که توسط پژوهشگران منتشر شده‌اند این واژه بدین صورت بازخوانی شده و می‌تواند معنی سیورسات و مایحتاج سپاهیان بدهد. مجموع این اصطلاحات در نمونه‌ای که جعفریان منتشر کرده چنین است: «...عوارض مسدده الابواب از علفه و علوفه و قلیغا و سیورسات و الام و الاغ و طرح و دست‌انداز و شکار و پیکار و رسوم داروغگی و رسم المهر و رسم الصداره و عشره و نیم و رسوم هوایی و رسوم عمالی و توجیهات خلاف حساب و سرشمار و خانه شمار و سلامی و ساوری و مهمانی و پیشکش و عیدی و نوروزی و هوایی و مدد خرج و حواله تفنگچی و چریک و مقطعی و کندلک و مشتلق و اسب چاپار و سایر تکالیف به هراسم و رسم که بوده باشد». رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست (قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹)، ج ۲، ص ۹۴۴ - ۹۴۳.

۶۷ قاصدها و پیکها؛ در اینجا مأمورانی را منظور است که باید مسیری را می‌پیماییدند و در هر روستا، ساکنان باید از آنان پذیرایی و برای آنان اسب و توشه مهیا می‌کردند تا بجایی که می‌باید، زود برسند. این رسم تا چند دهه پیش در ایران رواج داشت. گاه که گردنه‌ها انباشته از برف بود روستاییان باید برف را از پیش پای اسب پیکها پارو کنند و گاه که هوا گرم بود باید در کویرها برای آنان آب و مایحتاج می‌رساندند.

۶۸ در اینجا منظور رهایی طایفه است از هرگونه درد و رنجی که ناشی از رفتار مخاطبان فرمان (حکام، داروغگان و کلانتران) باشد.

۶۹ در خوانش برخی از اسناد دوره صفویه همراه با این واژه، واژه سیگار را نوشته‌اند که جای تأمل دارد! واژه فرانسوی سیگار و آنهم به این معنی؟ از دیگر سو شایان توجه است که کاربرد این چند اصطلاح به صورت یکسان در اسنادی که معافیت مالیاتی و خدماتی را بیان می‌کنند، دیده می‌شود. نمونه‌ای از ترتیب همین اصطلاحات و نیز کاربرد واژه سیگار در سند زیر قابل تأمل است: «نو هیچ آفریده به علت اخراجات و خارجیات، از علفه و علوفه و قتلغا و الاغ و الام و بیگار و سیگار و سایر شلتاقات و شتا اجابت، به هر اسم و رسم که باشد، متعرض نگردد و از حشو بنیچه الکای مزبور موضوع و مستثنی شناسند.» فرمان شاه‌تھماسب در ۲۰ محرم ۹۵۴؛ علی‌اکبر مهدی‌پور، «در اسناد تاریخی و فرامین سلطانی: آستانه مبارکه بی‌بی‌هیبت (۲)»، فرهنگ کوثر، شماره ۳۶ (اسفندماه، ۱۳۷۸)، ص ۴۱. همین اصطلاحات را به صورت منظم در سند دیگری که اعتمادالسلطنه در *مرآت‌البلدان* و مربوط به دوره شاه سلطان حسین ارائه کرده می‌توان دید. محمد حسن بن علی اعتمادالسلطنه، *مرآت‌البلدان*، تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث (تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷)، ج ۱، ص ۵۳۸ - ۵۳۹.

۷۰ فروختن جنس به زور به رعایا توسط حکام. داد و ستدی که در آن یک طرف معامله متضرر شود.

۷۱ غارت و تاراج، در اینجا: حواله بی‌حساب، همچنین نوعی خراج نقدی که از روستاها می‌گرفتند، به این معنی آمده است (برهان قاطع).

۷۲ باج و خراج، انعام، پیشکش و تحفه، به معنی خدمت و بندگی هم می‌آید. معاف شدن بنی‌اسد از این مالیات از این رو اهمیت دارد که به گفته رُبربن در برخی ولایات مالیات ساوری از معافیت مستثنی می‌شد و در برخی از اسناد مرتب هر سه سال یکبار باید اخذ می‌شد. کلاوس میشل رُبربن، (۱۳۸۳)، *نظام ایالات در دوره صفویه*، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران: علمی و فرهنگی، ص ۱۴۱ - ۱۴۰.

۷۳. واژه ناخوانا، بنظر می‌آید که «رعیتی» باشد.

و پیشکش^{۷۴} و سلامی^{۷۵} و آب‌خوار^{۷۶} و علف‌خوار^{۷۷} و رسم‌المهر^{۷۸} و رسم‌الوزاره^{۷۹} و حق
السعی عمال^{۸۰}

۱۷. و سرشمار^{۸۱} و خانه‌شمار^{۸۲} و چوپان‌بیگی^{۸۳} [...] و غیره و ذلک به هر اسم و رسم که بوده باشد،

۷۴. تقدیمی و یا هدیه‌ای که فرودستان به فرادستان می‌دادند؛ رسمی که همواره در ایران و در دربار شاهان و والیان رواج داشته است و برخی آن را مترادف با واژه «داشن / dāšn» پهلوی دانسته‌اند. این اصطلاح بیشتر از دوره مغولی رواج یافت و از دوره تیموریان، «به‌جای پیشکش و پیشکش کردن، به تدریج کلمات ترکی تَزْغُو و نگیشمیشی و مغولی ساوری واولجامیشی» به کار رفت. در دوره صفویه «از پیشکش نویسنده به عنوان شغلی رسمی یاد شده» که وظیفه او در دربار شاه سیاه‌برداری اقلام پیشکشی، بجز خوردنی‌ها بوده است. عبدالامیر جابری‌زاده، «پیشکش». دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی (تهران: مرکز دایرة‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵)، ج ۱۴، ص ۱۴۸. در دوره صفویه نه تنها رسم پیشکشی دایر بود بلکه برخی از شاهان صفوی مانند شاه‌عباس دوم، یک روز در هفته را به باریابی حکام، خوانین و امیران ولایات اطراف برای تقدیم پیشکش‌ها اختصاص داده بودند. ضمن اینکه میرزا سمیعاً پیشکش را «نوروزی و غیره» معرفی می‌کند و چنین برمی‌آید که نظم درستی در اخذ آن نبوده است. از دیگر سو، زربرن معتقد است که «به باج شخص والی پیشکش می‌گفتند» و گویا مقداری معین و مقطوع داشته است. میرزا سمیعاً. تذکرة‌الملوک، به کوشش محمد دبیر سیاقی به همراه تعلیقات مینورسکی بر تذکرة‌الملوک. ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۹۹؛ زربرن، ص ۱۴۲. در این سند نیز منظور از معافیت بنی‌اسد از پیشکش، همین رسم اخیر بوده و حاکمان محلی مجاز نبودند به نام خود و یا دربار شاه پیشکش بگیرند.

۷۵. سلامی / سلامانه: منظور مالیاتی است که در هنگام بار عام پادشاه یا دریافت خبر او، می‌پرداختند.

۷۶. منظور از آب‌خوار، چاه آب، قنات و چشمه است. مانند توضیح بعدی که درباره علف‌خوار آمده است، مخاطبان فرمان نمی‌توانستند از چاه، قنات و چشمه‌ای که متعلق به این طایفه بوده استفاده کنند.

۷۷. چراگاه و علف‌زار. منظور این است که مخاطبان فرمان نمی‌توانستند از محدوده علف‌چَر که متعلق به این طایفه بوده برای چرای چارپایان‌شان استفاده کنند؛ به ویژه آنکه بنی‌اسد در سیرجان صاحب گله و رمه و در بیلاق و قشلاق بودند، و قاعدتاً مراتع آنان در زمرة تیول نبوده است. واژه مغولی «یورت» در بین عشایر ترک‌زبان، عرب‌زبان و لر سیرجان برای محدوده مرتعی دام‌های آنان به صورت «یَرت Yert»، به کار می‌رود و هنوز هم معمول است. در این سند منظور از علف‌خوار همین محدوده‌ها است.

۷۸. رسم یا مقرری که مهرداد پادشاه هنگام مهر کردن منشور و احکام می‌گرفت.

۷۹. به گفته میرزا سمیعاً، «وزیر دیوان اعلی که مواجبی ندارد»، از انعام و رسومات در وجه او مقرر می‌کردند. تذکرة‌الملوک، ص ۵۲. مشخص است که در هنگام وصول هرگونه باج و خراج وجهی به حساب وزیر ولایت و یا وزیر دیوان اعلی اخذ می‌شده است و در اینجا منظور معافیت از پرداخت این رسم به هر دو منصب است. عموماً رسم به معنی آن بود که «حقوق وزیر حتی در اواخر عصر صفوی منحصرأ از رسم (جمع رسوم)، بوده است» بوسه، ص ۱۷۸.

۸۰. حق‌السعی مجموعه دریافت‌های قانونی است، صرفاً مزد نیست بلکه هرگونه دریافتی در قبال عمل را حق‌السعی می‌گویند و نباید آن را تنها مداخل و درآمدهای اتفاقی و یا حق‌الزحمه عمال (مأموران) دانست.

۸۱. در فرهنگ‌ها، هم به معنی مأمور سرشماری آمده و هم به معنی مالیات سرانه، اما در اینجا در کنار اصطلاحات عمال، خانه‌شمار و چوپان‌بیگی، منظور همان مأمور سرشماری است.

۸۲. بر این اساس مأموران خانه‌شمار هم حق اخذ وجه و خدمت نداشتند.

۸۳. مالیاتی که معمولاً بر طوایف و به خصوص بر گله‌داران بسته می‌شد. این اصطلاح هم ناظر به شیوه معیشت عشایری طایفه بنی‌اسد در آن زمان است. برای آگاهی درباره نمونه‌هایی از میزان این مالیات، نک: ولادیمیر مینورسکی، سازمان‌داری حکومت صفوی (ذیل: تذکرة‌الملوک)، ترجمه مسعود رجب‌نیا (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸)، ص ۲۲۲. بوسه به نقل از مینورسکی وجود این نوع مالیات را «در عصر صفویان متأخر» محتمل دانسته است، بوسه، ص ۱۷۷ - ۱۷۶.

- مطالبت ننمایند و طمع و توقعی نکنند ممیزان اعراب^{۸۴} اصلاً و مطلقاً [آذار؟] ایشان
۱۸. نکرده، تعرض نرسانند و از جمیع تکالیف دیوانی، مالاً و خلصاً موضوع و مستثنی شناسند.
- مستوفیان عظام، رقم این عطیه را در دفاتر خلود^{۸۵} مثبت ساخته، تغییر و تبدیل
۱۹. به قواعد آن راه ندهند و خلاف کننده از قاتلان شهیدان کربلا و مطرودان و مردودان درگاه شاهی شناسند و در این ولایت خیلان^{۸۶} و ریش
۲۰. سفیدان اعراب مذکور به درگاه جهانپناه آمده، به عزّ بساط بوسی سرافراز گردیده، و استدعای امضای نواب کامیاب همایون ما درین باب نمودند. ایجاباً
۲۱. لمسئولهم، شمه [ای] از شفقت و مرحمت شهنشاهی^{۸۷} و شردمه [ای] از الطاف و اعطاف^{۸۸} بی نهایت پادشاهی^{۸۹} شامل حال و کافل^{۹۰} آمانی^{۹۱} و آمال ایشان فرموده به دستور
۲۲. ایشان را از... ترخان و معاف و مرفوع القلم فرموده، ... داشتیم که به حکم نواب جنت مکان فردوس آشیان که درین باب شرف ورود یافته، من اوله
۲۳. الی آخره، ممضی^{۹۲} و منفذ دانسته از مضمون آن اصلاً تجاوز ننمایند و به علت مذکورات فوق، حواله و اطلاقی بر ایشان نکرده، قلم و قدم کوتاه و کشیده دارند.
۲۴. مستوفیان عظام کرام دیوان اعلی، حسب المسطور مقرر دانسته، از فرموده در نگذرند. حکام و تیولداران و داروغگان و کلانتران و عمال خجسته خصال

۸۴. با توجه به اینکه طایفه بنی اسد، از طوایف عرب ساکن سیرجان، به احتمال ممیزی مالیاتی این طایفه را ممیزانی از طوایف عرب انجام می داده‌اند.

۸۵. دفتر مجموعه ورق‌های حساب و خراج بود و منظور از دفتر خلود که دفتر مخلود هم نامیده می‌شد - همانطور که در ادامه جمله سند قید کرده است - دفاتری بود که در آن تغییر و تبدیلی راه نمی‌یافت و آندراج گفته است، «به اصطلاح میرزایان دفتر ایران، دفتری است که همیشه وانمی شود و احتیاط زیر مهر می‌باشد و تغییر و تبدیل در آن راه نمی‌یابد، پس کاغذی که همیشه به احتیاط باید داشت، در آن نگاه میدارند و آنرا دفتر مخلود نام است.» (فرهنگ آندراج، مدخل: دفتر مخلود) در تذکره الملوک (ص ۵ و ۱۵) توضیح داده شده که «کتاب دفترخانه دیوان اعلی و خاصه شریفه به تعلیقه وزیر اعظم مستند و بهمان شرح در دفاتر خلود ثبت و به نقصان عمل می‌نمایند.»

۸۶. طایفه‌ها، دسته‌ها و گروه‌ها.

۸۷. واژه شاهنشاهی در سند به رنگ قرمز است.

۸۸. عطوفت‌ها، مهربانی‌ها.

۸۹. واژه پادشاهی در سند به رنگ قرمز است.

۹۰. در اینجا به معنی پذیرنده تعهد.

۹۱. امنیت‌ها.

۹۲. به نشانه موافقت امضا کرده، مقرر و جاری داشته.

۲۵. قلمرو همایون در امداد و اعانت و تمشیت اعراب مذکور، سعی موفور به ظهور رسانیده و خود را معاف ندارند و بهیچ وجه من‌الوجه حواله و اطلاقی
۲۶. بر ایشان نکرده، در مراعات جانب ایشان تقصیری نکرده، شکر و شکایت ایشان عظیم مؤثر شناسند و از جوانب اینجمله روند. در این ابواب قدغن دانسته
۲۷. از فرموده تخلف نورزند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند و چون به توقیع رفیع منبع اشرف رسد، اعتماد نمایند. تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۰۰۴

ب) سند شماره دو

جنس سند	مُهر	خط	زبان	محل نگهداری	سند اساس	نوع سند
پوست	مسوده دیوان اعلی، بنده شاه ولایت عباس	تعلیق	فارسی	سیرجان: موزه دارالقرآن ^{۹۲}	سواد سند	فرمان مُعافی (مُسلمی)

[مُهر مسوده دیوان اعلی، بنده شاه ولایت عباس]

۱. حکم جهان مطاع شد
۲. آنکه چون طایفه کرام بنی‌ابوالفضل الاسدی
۳. که شیخ بزرگوارشان حبیب ابن مظاهر از زمره اصحاب کبار حضرت سیدالشهدا بوده که
۴. در واقعه کربلا در رکاب آن حضرت، بشرف شهادت فایز و از عزّ سعادت فایض گردیده، بعد از آنکه
۵. لشکر بغی^{۹۴} و عدوان، تنهای سُعَدای شهدا را برهنه و عریان در این صحرا مجروح نمودند، همین قبیله نماز بر اجساد مطهره
۶. شهدا کرده‌اند و بسعادت کفن و دفن ایشان سرافراز و از عالمیان ممتاز گردیده و به ازای این خدمت، این
۷. طایفه ناجیه را احرار نمودیم که از وجوه رعیتی معاف و مسلم و مرفوع‌القلم بوده؛ مالوجهات

۹۲. مالکیت سند: محسن اسدی زیدآبادی.

۹۴. گردنکش.

ایشان را از جمیع خاصه

۸. شریفه باطل گردانیدیم و این موهبت را درباره ایشان مؤکد به لعنت‌نامه ساختیم و درین باب

فرمان قضا جریان

۹. صادر که حکام عظام و کلانتران و عمال و متصدیان مهمات دیوانی ممالک محروسه اصلاً و

مطلقاً بعلت مالوجهات

۱۰. دیوانی و عوارضات از سرشمار و مراغ و مواش و غیره ذلک، بهر اسم و رسم که بوده باشد

۱۱. معترض احوال این طایفه ناجیه نشده، مطالبه ننموده، و مزاحمت نرسانند و در هر محال که

سکنی

۱۲. نمایند در امداد و اعانت این طایفه تقصیری نکرده و خلاف‌کننده را از جمله مردودان درگاه اله

۱۳. و قاتلان شهدای کربلا و مخاصم شاهی شناسند و در این باب قدغن لازم دانسته، و هر ساله

حکم

۱۴. مجدد طلب ندارند و چون بتوقیع رفیع منیع اعلی رسد اعتماد نمایند. تحریراً فی ۸ شهر

ربیع‌الثانی سنه ۱۱۴ [۱۰۱۴]

نتیجه‌گیری

صفویان در فرامین و وقف‌نامه‌های خود نسبت به نشانه‌های بازمانده شیعی و مستنداتی که مربوط به آن باشد توجه و اهمیت قائل می‌شدند. این امر می‌توانست به وجهه سیاسی آنان به عنوان پاسداران میراث تشیع کمک شایانی نماید. از دیگر سو گروه‌هایی بوده‌اند که بنا به مستندات خود، برای خدمات اجدادشان به امامان و تشیع از فقیهان زمان مُهر تأیید می‌گرفتند. یک دسته از این گروه‌ها وارثان طایفه بنی‌اسد - دفن‌کنندگان شهدای کربلا - بودند. عریضه‌هایی از طایفه بنی‌اسد سیرجان مربوط به دوران صفوی تا اواخر دوره قاجار باقی مانده است که طبق آن، این طایفه خواستار معافیت خود از مالیات، خدمات و نیز امنیت و رفاه شده‌اند. این عریضه‌ها به تأیید علما و فقهای هر دوره رسیده و شاهان نیز با صدور فرامینی «حکام عظام و تیولداران و داروغگان و کلانتران و عمال و متصدیان مهمات دیوانی ممالک محروسه» را نسبت به انجام این معافیت‌ها و برآوردن خواسته‌های آن طایفه مکلف کرده‌اند.

دایرة اصطلاحات مالیاتی و خدماتی مطرح در اسناد صفوی که بعدها الگوی فرامین دوره‌های

دیگر برای این طایفه شد، بسیار وسیع و در خور توجه است (مانند سند شماره یک). از دیگر سو،

نکته مهم آن است که «خلاف‌کننده را از جمله مردودان درگاه اله و قاتلان شهدای کربلا و مخاصم شاهی» شناخته‌اند و در بیان فرمان از برخی آیات و احادیث بهره برده‌اند که بیش از پیش انجام معافیت‌ها را مهم نشان می‌دهد و حتی خاطیان فرمان را در زمره لشکر معاندان امام حسین (ع) می‌شناسد. مطابق اسناد باقی مانده از دوره صفویه، بنی‌اسد در آن دوره و نیز پس از آن مفتخر به ترخانی (آزادی) در پرداخت مالیات و خدمات شدند.

کتابنامه

قرآن کریم

ابن اثیر، عزالدین بن الاثیر أبو الحسن علی بن محمد الجزری. *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*. ج ۲، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.

ابن اثیر، مبارک بن محمد. *النهاية فی غریب الحديث و الأثر*. ج ۲. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۸۰ق.

ابن سعد البصری، محمد. *الطبقات الكبرى*. ج ۳. تحقیق محمد عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.

ابن قتیبه الدینوری، عبدالله. *المعارف*. تصحیح ثروت عکاشه، قاهره: دارالکتب، ۱۹۶۰. اصطخری، ابواسحق ابراهیم. *مسالك و ممالک*. به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰.

اعتمادالسلطنه، محمد حسن بن علی. *مرآت البلدان*. تصحیح عبدالحسین نوایی و میرهاشم محدث، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۷.

باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم. *پیغمبردزادان*. تهران: نشر علم، ۱۳۸۶. بغدادی، صفی‌الدین عبدالؤمن بن عبدالحق. *مراصد الاطلاع علی اسماء الامکنه و البقاع*. ج ۳. بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ ق.

بوسه، هریبرت. پژوهشی در تشکیلات دیوان اسلامی بر مبنای اسناد دوران آق‌قویونلو و قراقویونلو. ترجمه غلامرضا ورهرام. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۷.

بهرامیان، علی، «بنی‌اسد». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۲. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۳. ص ۶۲۸.

جابری‌زاده، عبدالامیر. «پیشکش». *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱۴. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵. ص ۱۵۲ - ۱۴۷.

جعفریان، رسول. صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۹. جم، پدرام. «آزاد و آزادان؛ منشأ و تحول آن از ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی». *تاریخ ایران*. شماره ۷۲/۵. تابستان و پاییز ۱۳۹۲. ص ۵۴ - ۱۷.

- جنگ شهادت: مجموعه ۳۳ مجلس تعزیه. به اهتمام زهرا اقبال (نامدار)؛ زیر نظر محمدجعفر محجوب. تهران: سازمان رادیو تلویزیون ملی ایران، انتشارات سروش؛ شیراز: سازمان جشن هنر، ۲۵۳۵ (۱۳۵۵).
- خلف تبریزی، محمد حسین. برهان قاطع. به کوشش محمد معین. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- خیراندیش، عبدالرسول. «تحول مرتبه ترخانی در انتقال از جامعه تورانی به ایران عصر مغول». تحقیقات تاریخ اجتماعی. سال اول، شماره دوم. پاییز و زمستان ۱۳۹۰. ص ۴۹ - ۳۹.
- دهخدا، علی اکبر. لغت‌نامه. به کوشش محمد معین و سید جعفر شهیدی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۲۵.
- دینوری، ابوحنیفه. الاخبار الطوال. تصحیح عبد المنعم عامر و جمال الدین شیال. قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸.
- رُبرن، کلاوس میسائیل. نظام ایالات در دوره صفویه. ترجمه کیکاووس جهانداری. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۳.
- سایکس، سرپرسی مولزورث. سفرنامه (ده هزار میل در ایران). ترجمه حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۳۶.
- شاپور شهبازی، علیرضا. تاریخ ساسانیان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹.
- شاد، محمد پادشاه بن غلام محیی‌الدین. فرهنگ آندراج. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: خیام، ۱۳۳۵.
- شهریاری، خسرو. کتاب نمایش. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۵.
- صفت گل، منصور و کندو، نویواکی. پژوهشی درباره مکتوبات تاریخی فارسی ایران و ماوراءالنهر (صفویان، اوزبکان و امارات بخارا) همراه با گزیده مکتوبات. توکیو: موسسه مطالعات زبان‌ها و فرهنگ‌های آسیا و آفریقا، ۱۳۸۵.
- طبری، محمد بن جریر طبری. تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری). ج ۲، ۳ و ۴، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷ ق.
- غیاث‌الدین رامپوری، محمد بن جلال‌الدین. غیاث‌اللغات، تصحیح منصور ثروت. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- فسایی، حاج میرزا حسن حسینی. فارس‌نامه ناصری. ج ۲. تصحیح منصور رستگار فسایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
- فلور، ویلم. دیوان و قشون در عصر صفوی. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگه، ۱۳۸۸.
- قزوینی، محمد. یادداشت‌های قزوینی. ج ۳. به کوشش ایرج افشار. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۲.
- قمی، حسن بن محمد بن حسن بن سائب بن مالک اشعری. تاریخ قم. ترجمه تاج‌الدین حسن بن بهاء‌الدین علی قمی. به کوشش محمدرضا انصاری قمی. قم: کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۵.
- کتبی، محمود. تاریخ آل مظفر. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴.
- لاری شیرازی، روح‌الله. سفرنامه (مکاتبات دیوانی ایالت فارس و لارستان در دوره صفویه). تصحیح محمد باقر وثوقی، خدیجه عالمی و منوچهر ایزدینا. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹.
- مجموعه التواریخ و القصص. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: کلاله خاور، ۱۳۱۸.

مشیزی، میرمحمد سعید بن علی. تذکره صفویه کرمان. تصحیح محمدابراهیم باستانی پاریزی. تهران: نشر علم، ۱۳۶۹.

مصلح، فائق نجم. «السكان العرب فی الاقليم کرمان خلال القرن الأول الهجرى». المورخ العربى. العدد ۴۷. ۱۴۱۴ ق. ص ۱۶۶ - ۱۵۷.

مقدسى، ابو عبدالله محمد بن أحمد. احسن التقاسيم فی معرفة الاقاليم. القاهرة: مكتبة مدبولی، ۱۴۱۱ ق. مومنی، محسن و زارعی مهرورز، عباس. «تحولات قبیله بنی‌اسد پیش از امارت». تاریخ در آینه پژوهش. سال هفتم، شماره دوم. تابستان، ۱۳۸۹. ص ۱۴۲ - ۱۲۵.

مهدی‌پور، علی اکبر. «در اسناد تاریخی و فرامین سلطانی: آستانه مبارکه بی‌بی هیبت (۲)». فرهنگ کوثر. شماره ۳۶. اسفندماه ۱۳۷۸. ص ۴۱.

میرزاسمیعا. تذکره الملوک. به کوشش محمد دبیر سیاقی به همراه تعلیقات مینورسکی بر تذکره الملوک. ترجمه مسعود رجب‌نیا. تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸.

مینورسکی، ولادیمیر. سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۸. نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر. تاریخ بخارا. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القباوی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح محمدتقی مدرس رضوی. تهران: توس، ۱۳۶۳.

نولدکه، تئودور. تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان. ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

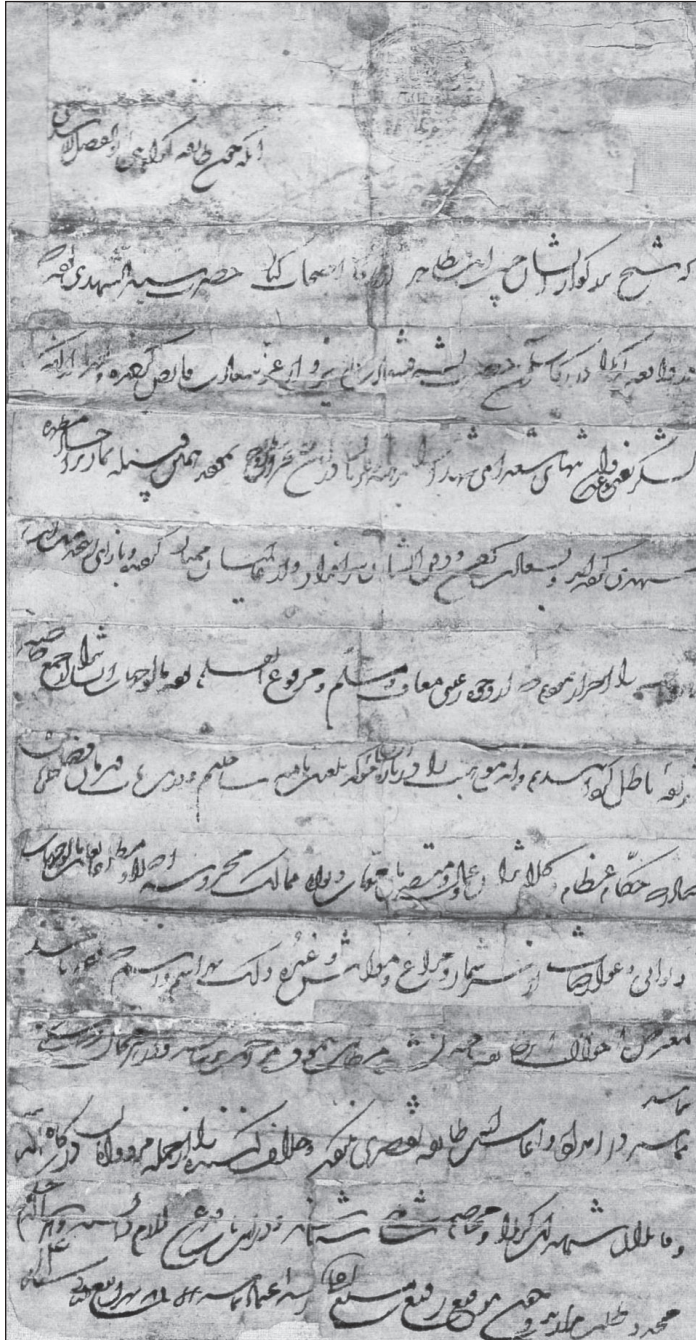
نویری، شهاب‌الدین نویری. نهاییه الأرب فی فنون الأدب، ج ۶. قاهره: دارالکتب و الوثائق القومیة، ۱۴۲۳ ق. واعظ خرگوشی، ابوسعید. شرف النبى. تحقیق محمد روشن. تهران: بابک، ۱۳۶۱.

وزیری، احمدعلی خان. تاریخ کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: علمی، ۱۳۷۵. وزیری، احمدعلی خان. جغرافیای کرمان. تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۶.

همایونی، صادق. تعزیه در ایران. شیراز: نوید شیراز، ۱۳۸۰.

الیعقوبی، احمد بن ابی یعقوب. البلدان. بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق. یوسفی‌فر، شهرام و بختیاری، محمد. «منصب داروغه در دوره صفویه». پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی. سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۱. ص ۱۱۹ - ۹۷.

Oberling, P. and Hourcade, B. "ARAB iv. Arab tribes of Iran." *Encyclopadia Iranica*. Vol. II. 2011. pp. 215 - 220. Online: <http://www.iranicaonline.org/articles/arab-iv> (accessed 10/10/2014).



این جمع طایفه کملی از بعضی
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
در ملاحظه اول در این شرح شده است این شرح از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که
که شرح مذکور است این طایفه از بعضی که

